

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء

بسم الله الرحمن الرحيم

چون جمعیت زیاد است و بعد هم دائم یا نامه‌ای می‌آید یا سؤالی می‌کنند، طول می‌کشد. حالا این سفر که آسیه خانم هست اینجا، او می‌پرسد، یا کسی را که کاری دارد می‌آورد، راهنمائی می‌کند. ولی بطور کلی در این مجلس نمی‌شود هیچ چیزی، سؤالی کرد که گفته بشود، مگر سؤال مفصلی باشد که یک مجلس من را بگیرد... این است که سؤالات دیگر، خیلی‌ها یک سؤالاتی می‌کنند، بنویسند، یعنی همان را بدهند به من، یا زیر همان می‌نویسم مطلبش را، یا اینکه اگر مفصل‌تر باشد، می‌گویم بیایند حضوراً صحبت کنند. در وقت‌هایی که در جلسه نیستیم، من بیشتر در اتاقم هستم، البته همیشه هم جمعیت هست، جمعیت عدّه زیادی، چه مسافری که آمده و چه از همین‌جا، هستند، خالی نیست، ولی خب همان‌هایی که هستند می‌شود سؤال را مطرح کنند و در مقابل مطرح شدن...

مهمترین چیزی که در زندگی انسان‌ها هست و بچه نوزاد، نوزاد هم متوجه دارد (هست) این خاصیت را، ولی بیان ندارد که مطرح بشود. مسئله عمده این است که هر شخصی می‌خواهد خودش شخصیت برای خودش بگیرد و می‌خواهد، اگر کسی او را هیچ حساب کنند، خیلی بدش می‌آید، هر انسانی، و این طبیعی است، منتها فرق می‌کند در جوامع و در بین افراد، بعضی افراد هستند که خب خیلی به این مسئله توجه دارند، در یک حد اغراق آمیزی و نفهمانه. اگر نگاه کنید شما، من همیشه در این گردش و نگاه حیوانات و بخصوص حیوانات اهلی، یعنی ماکیان که در خانه [هست] خیلی دقت کردم، بعضی‌ها در... در یک حدی قبول دارند در... خودشان را، منتها می‌خواهند که با او با خوبی رفتار بشود. برای اینکه هر انسانی، بلکه هر حیوانی از صرف انسان بودن یا حیوان بودن که یک شخصیت جداگانه‌ای دارند، می‌خواهد که همه به او احترام بگذارند. همه این چیزهایی که هست مثلاً در صحبت، این القابی که نوشته می‌شود، اینها همه برای این است که به طرف نشان بدهند که من تو را به این اندازه دوست دارم. یعنی اگر کسی می‌گوید، به دیگری می‌گوید، آهای؛ با تو هستم، یا آقا لطف بفرمایید گوش بدهید، یا سوم می‌گوید که لطفاً اگر حرف من جوابی دارد، جواب بدهید. اینها هر سه یک معنی می‌دهد، مثل مشهور می‌گوید که: بنشین و بفرما و بتمرگ یکی است، این ضرب‌المثل که... بنابراین بتوانید تا هر اندازه‌ای که مقام یعنی حیثیت جوان، خودشان و حیثیت طرف اقتضا می‌کند، در بیان صحبتتان یک احترام بگذارید به دیگران. البته از اینکه به یکی خیلی با تعارف و ... کنید شاید بدش هم بیاید، بگوید مسخره می‌کند. ولی تشخیص بدهد که الان... مثلاً نوکری یا کلفتی گرفتید، با یک دوستی در ادراحتان هم دوست شدید، یا با یکی از رؤسا، اینها هر کدام صحبتشان فرق می‌کند، البته در همه اینها آن شخصی که صحبت می‌کند باید حیثیت خودش را در نظر بگیرد، یعنی اگر طرف خیلی متشخص است در نظرش، باید با یک عبارات خیلی بیشتری بگوید، بستگی به عبارات دارد. این صفت که در هر حیوانی و جاندار هست، حتی در حیوانات هم ببینید، انجام می‌دهد، رعایت همین احترام می‌شود. این از اول وجود در هر موجودی هست، هر موجودی که احساس داشته باشد، یعنی حس داشته باشد، یعنی...

دارد. چه این موجود حیوان باشد، یا بی جان باشد. بنابراین در هر وضعیتی باید متشخص باشید در تشخیص هم خودشان و هم طرف، یعنی اگر طرف می‌روید در مورد نماز صحبت می‌کنید، یک‌جوری باید سؤال کنید که در مورد چیزهای دیگر سؤال نمی‌کنید، سؤالتان هم باید متناسب با حال خودتان هم باشد ضمناً. این است که در مجالس عمومی حسنش این است که انسان این را یاد می‌گیرد که با که چطور رفتار کند... بطوری که در بعضی چیزها حتماً امتحان کردید، یکی که مثلاً کاری می‌خواهد از رئیس اداره که برایش کاری انجام بدهد، این یک‌جور [رفتار] می‌کند، اگر چیز باشد با توپ و تشر می‌گیرد، که در اینصورت ممکن است کارش انجام نشود، در غیر این صورت، لباس مهربانی با او دارد، یعنی خودش اظهار ارادت می‌کند از... و آن کار را می‌خواهد. شما همیشه همین سعی را بکنید، با هر کسی که صحبت می‌کنید، در صحبتتان این مسئله را رعایت کنید که آیا به او بگویید که جنابعالی بفرمایید، یا اینکه تو این کار را بکن، یعنی که اگر کردی، آدم خوبی هستی، اگر نکردی... اینها هر سه‌اش یک معنی می‌دهد، معنی این می‌دهد که شما یک همچین کاری از او خواسته‌اید و کاری ندارید که این خواسته برای او چه فایده دارد، برای خودتان در نظر می‌گیرید. ولی اگر خواستی داشتید که برای هردو خوب بود، خب این یک‌جور دیگر است، این را بصورت پیشنهاد بگویید. یکی از کتابهایی که در سیستم‌های مکالمه... صحبت، برای هر کدام از این حالات یک صفاتی بود، البته این هم چیز نیست که بگوییم و آدم حساب کند و در کاغذ بنویسد و... بطور فطری باید همین‌جور در ضمن یک شخصیتی برای خودتان قائل باشید و یک شخصیتی هم برای آن مخاطبتان قائل باشید و بعد طبق این... هردو شخصیت را قائل باشید، یعنی انسان‌ها را خدا آفریده است که به هم معتقد باشند و به هم کمک کنند، بنابراین اگر شما این کمک را نکردید، توقعی نداشته باشید، در عوض سعی کنید هر خواهشی، هر کاری هست که می‌گویید... را هم بگویید. یعنی بگویید اگر این کار را کردی این خوبی را برایت دارد، اگر نه که نه. اگر دیده باشید، در تمام ادیان حتی این مسئله رعایت شده که هر کسی از کسی چیزی می‌خواهد که بکند، حالا یا به نفع خودشان یا نبود، در مقابل یک چیز بهشتی‌ای به او حواله می‌دهند، می‌گویند اگر این کار را کردی، نسبت به پدر و مادر این مهربانی را کردی، در آن دنیا هم بزرگان و حتی فرزندان خودت به تو همین محبت را خواهند کرد... برای اینکه هیچ چیزی بی‌اجر... نمی‌شود، البته اینکه ما می‌گوییم نماز باید خالصاً برای خدا باشد، بله، هر چه می‌خواهد برای خدا که باشد کافی است، منتها آن نماز و امثال اینها، باید اینقدر توجه داشته باشید و توجه بدهید که این کار را شما، درست است که ممکن است پاداشی از او می‌خواهید، ولی پاداش معمولاً، اینجور چیزها پاداش، جنبه... جنبه مهربانی دارد. خلاصه در یک کتابی نوشته، لابد شما همه خواندید، من خیلی اینجور کتابها همه را خواندم، منتها خیلی قدیم، آئین دوست‌یابی، یعنی تمام این چیزهایی که ما صحبت می‌کنیم و جلب می‌کند محبت دیگری را، در آنجا نوشته، چیزهای خیلی جزئی و کوچک است. حالا خیلی چیزهای دیگر است که انسان را جذب می‌کند، همه آنها خوب است، منتها یک چیزی هست، که این کار اگر [از] روی حقه‌بازی باشد، که خیلی‌ها بلدند، [از] روی حقه‌بازی قربان صدقه می‌روند، اینها نه، ولی یک قربان صدقه‌ای از ته دلت، قلبی و بعد هم سعی کنید که ظاهرتان تا می‌شود با باطنتان خیلی فرق نداشته باشد، به این معنی که با کسی صحبت می‌کنید، تا یک حدی می‌توانید از او... باشید. ولی

مثلاً با کارگر صحبت می‌کنید، نمی‌گویید قربانت... به او یک چیز دیگر می‌گویید، به یک نحو دیگر از او کمک می‌خواهید، به هرنحوی باشد. یک کتابی از قبیل همین که گفتم، آئین دوست‌یابی، از لحاظ روان‌شناسی نکات جالبی دارد که آدم باید دقت کند و یاد بگیرد، ولی نه اینکه عمل کند، نه، یاد بگیرد که از مردم هم اینها را شنیده باشد.

حالا ان‌شاءالله خداوند به همه ما توفیق یک زندگی آرام و ملایمی بدهد، چون زندگی را خدا آفریده، هم برای زن و هم برای مرد، هر دو اسمش زندگی است، منتها یکی‌اش زندگی دوستانه و یکی زندگی خصمانه، خودتان فکر کنید. البته این چیزها را گوش بدهید و دقت اینکه حتماً همین جور رفتار کنید نباشید، چون در این صورت عوام‌فریبی می‌شود، که یک‌جوری فکر می‌کنید و جور دیگری حرف می‌زنید. یکی را...، البته آن هم یک نحو صحبت است، نحوهٔ ریاکاری که در بین سیاستمدارها خیلی فراوان است و علت این هم که من می‌گویم که در سیاست دخالت نمی‌کنم برای اینکه در این‌جور سیاست‌ها دخالت نمی‌کنم. اگر مثلاً به یکی بگویم کارهایت خوب است، خوب است، اما اگر به یکی دیگر برسم، اگر بگویم کارهای من خوب است، نمی‌گویم بله، می‌گویم کمی. سعی نکنید در دروغ‌گفتن از قیافهٔ کسی...

ان‌شاءالله تا زنده‌ایم توفیق پیدا کنیم که یک زندگی شرافتمندانه و خالصی داشته باشیم، ان‌شاءالله. زندگی شرافتمندانه و خالص این نیست که... ممکن است به این صورت هم باشد که آدم صحبت می‌کند، مثل حالا که من صحبت می‌کنم، وسط آن کارش یک چیز دیگر یادش بیاید، نه، اینها نیست، شرافتمندانه یعنی راجع به مطلبی که صحبت می‌کنید، تمام حواستان متوجه او باشد. یکی از بزرگان عرفا، از او پرسیدند که تو خلوص‌نیت در عبادات [را] از که آموختی؟ البته این چیزها آموختنی به این معنایی که ما کتاب موش و گربه می‌خوانیم نیست که حفظ کنیم، باید در دلمان حفظ بشود. ولی خب گفت که از که آموختی؟ گفت: من مراقبه را از گربه آموختم. گفت گربه؟ گفت بله، از هر حیوانی آدم چیزی باید بیاموزد، گربه را نگاه کنید، وقتی که حیوان می‌خواهد شکار کند، یک گنجشک یا یک کبوتری یا یک موجود دیگری را شکار کند، از مدتی قبل از دور شما می‌بینید، قیافه‌اش را می‌توانید تشخیص بدهید، تمام حواش متوجه می‌شود به همان چیزی که...

